

## مبارزه کنندگان ناشی!

\* چه کسانی در برابر قرآن قیام کردند ؟  
\* « مسیلمه » سخنان خوشمزه و مضحك او  
\* این دو مدعی نبوت باهم ازدواج میکنند !

اشتباه نشود ، اینکه میگوئیم قرآن آنچنان کنایبی است که با گذشت اعصار و قرون گرد فرسودگی بروی آن نمی نشیند و عبارات و مفاهیم عالی آن گواهی میدهد از مبتدئی مافوق افکار انسانی سرچشمه گرفته ، و بهمین دلیل تا کنون کسی نتوانسته است با آن « معارضه » کند ، نه باین معنی است که تا کنون کسی به میدان آن نرفته ؛ بلکه منظور اینست کسانی هم که در این میدان قدم گذارده اند باشکست و ناکامی رو بر و شده اند .

تاریخ افرادی را بما نشان میدهد که برای « معارضه » با قرآن برخاستند ، و کسان دیگری که گفتار آنها بعنوان معارضه با قرآن تلقی شده اگر چه خودشان مدعی چنین چیزی نبوده اند .

مطالعه حالات این دودسته و چگونگی شکست و ناکامی آنها در این راه بسیار جالب و شنیدنی است ، و میتواند بسیار چیزها بما بیاموزد .

در اینجا بعنوان نمونه بیوگرافی چندتن از افراد این دودسته و شمه ای از سخنان آنها را که در مقام معارضه با قرآن گفته اند میآوریم تا از مطالعه آنها و مقایسه با قرآن پی بعظمت و اهمیت این کتاب بزرگ آسمانی ببریم :

### « مسیلمه » سخنان مضحك او

از طلوع اسلام و دعوت پیامبر (ص) زیاد نگذشته بود که شخصی بنام « مسیلمه بن

**حبیب** « از سرزمین یمامه (یمامه از نواحی شرقی حجاز است) برخاست و دعوی نبوت کرد که بعداً به «مسيلمه کذاب» مشهور شد .

او مردی حادثه‌جو و جاه طلب و مادی بود ، و تصور میکرد موفقیتها و پیشرفت‌های خیره‌کننده پیغمبر اسلام (ص) تنها بواسطه ادعای نبوت بوده ، و اگر او هم چنین ادعائی کند میتواند کسب شهرت و نفوذ کند ، لذا مردم یمامه را دور خود جمع کرد و گفت : فرشته‌ای بنام «رحمن»! بر من نازل شده و قرآنی هم برای من آورده است ! .  
و بدنبال این ادعا کلمات مسجعی بهم بافته برای مردم میخواند .

میگویند « مسيلمه » از پیغمبر اسلام درخواست نمود که او را در پیامبری شریک سازد ! ، یا وصیت نماید که پس از رحلت آنحضرت جانشین او خواهد بود ، تا دست از مخالفت و دعوی استقلال بردارد !

و نیز : در ضمن نامه‌ای به پیامبر اسلام نوشت : « اما بعد فانی قد شورت فی الارض معك ، وان لنا نصف الارض ولقریش نصفها ولكن قریشاً قوم یعتدون »! ... یعنی : من در زمین با تو شریکم ، نصف زمین برای ما باشد و نصف دیگر برای قریش! ولی قریش دارند از حق خود تجاوز میکنند ! . . .

طرز تفکر مسيلمه و انگیزه دعوی نبوت او از این سخنان بخوبی آشکار میگردد . از قرائن چنین بر میآید دستهای تعصبات قبیله‌ای پشت سر «مسيلمه» بوده ، و او را در این کار تأیید میکرده است . مردم یمامه بدینوسیله میخواستند برتری و سیادت قریش را که در سایه مقام نبوت پیغمبر اسلام بوجود آمده بود درهم بکوبند ، گفتار بالانیز گواه روشنی برای این حقیقت است .

در هر صورت ، قسمتی از آیاتی که بگفته «مسيلمه» فرشته رحمن بر او نازل کرده امروز در دست ماست ، اما اگر جنبه هدایت و آموزندگی آن صفاست از نظر جنبه تفریحی بسیار جالب است ، بعنوان نمونه :

**۱- والمبذرات بذراً ؛ والحاصدات حصداً ؛ والذاریات قمحاً ؛ والاطحانات طحناً ، والعاجنات عجباً ، والخازنات خبزاً ، و الثارذات ثرداً ، واللاقمات لقمأ ؛ اهالة وسمناً . !**

: قسم بدهقانان و کشاورزان ، قسم بدروکنندگان ، قسم بجداکنندگان گندم از گاه ، قسم بخمیرکنندگان ( خلیفه نانوائی ! ) قسم به نان پزندگان ( شاطر آقا ! ... ) قسم به

ترید کنندگان، قسم به لقمه برداران ، با چربی و روغن !! ... (راستی هم که عالمی دارد!...) ولی ما تصور میکنیم دو جمله از قلم افرشته وحی مسیلمه افتاده ، یا اینکه خود او فراموش کرده است ، و در هر صورت برای تکمیل سوره فوق باید بذیل آن حتماً اضافه شود والا نقصان فاحشی خواهد داشت ، و آن اینست :

والهاضمات هضاً ... والدافعات دفعاً ...

در هر حال گویا « مسیلمه » این عبارات را در مقابل آیاتی از قرآن مجید مانند آیات زیر آورده است :

**والعادیات ضبجاً . فالموريات قدحاً . فالمغیرات صباحاً . فائرن به نفعاً .**

**فوسطن به جمعاً . ان الانسان لربه لکنود ...**

یعنی : «قسم با سبهایی که شیبه زنان بسوی میدان نبرد میدوند ، (و آنچنان سربازان را بسرعت میبرند که ) از بر خوردنم آنها بسنگها برق میچهد ، و گرد و غبار در فضا پراکنده میگردد ، (سوگند باینها) که انسان ارزش نعمتهای (بی پایان) پروردگار خود را نمیداند و کفران میکند (و آنها را بمورد مصرف نمی نماید ) ... »

ممکن است بعضی نتوانند باور کنند که کسی آنچنان کلمات مضحك و مسخره ای را بنام آیات و کلمات آسمانی برای مردم بخواند ، اما با توجه به تعصبات غلط و افراطی مخصوصاً در آن محیطها ، و با توجه بسطح افکار مردم آن زمان ، بخصوص در آن محیط نیمه وحشی ، زیاد هم جای تعجب نیست .

در همین زمانی که ما زندگی میکنیم ، در این عصر علم و دانش و فرهنگ ، در همین عصر فضا و موشک و اتم ، هنوز در گوشه و کنار افرادی پیدا میشوند که ایمان به نبوت پیمبر فارسی-

زبانی دارند که سخنان مسیلمه کذاب در برابر کتاب او بسیار آبرومند و پر معنی است !

زیرا اگر آیات «مسیلمه» از نظر «معنی» بی ارزش بلکه خنده آور است ولی از نظر لفظ و دستور زبان عربی (صرف و نحو) لاقلاً درست میباشد ، اما آیات پیامبر عصر ما نه معنی دارد نه لفظ ! و در عین حال افرادی یافت میشوند که بآن ایمان دارند .

برای اینکه بدانید در این گفتار نه تعصب بخرج داده ایم و نه راه مبالغه و اغراق را پیموده ایم در پایان همین بحث نمونه هایی از آنرا به تناسب مطلب بخواست خدا از نظر شما میگذرانیم . آیا باین نمونه روشن باز تعجب میکنند ؟

۲- یا ضفدع بنت ضفدعین ! نقی ما تفتقین ، نصفك فی الماء ، و نصفك فی الطین ،

### لا اءاء تكدرين ، ولا الاشار بتمنعين ! . . (۱)

: ای قورباغه خانم ! ، دختر قورباغه ، آنچه میخواهی صدا کن ، نیمی از تن تو در آب و نیمی دیگر در گل است ، نه آب را گل آلود میکنی و نه کسیرا از آب خوردن جلو گیری مینمائی . . .  
( راستی آفرین بر تو ای قورباغه خانم ! )

از این عبارات چنین استفاده میشود که مسیلمه تنها اهمیت به «سجع» عبارات میداده و مسجع بودن کلمات خود را کافی میدانسته است ، و شاید برای افرادی از مردم آن محیط و آن زمان که دور او را گرفته بودند در این تشخیص صائب بوده است . او چنین خیال میکرد که نفوذ و تأثیر خارق العاده قرآن در دل‌های مردم مرهون شباهت و اواخر آیات بایکدیگر بوده است (هما نظور پیامبر عصر اخیر این اشتباه را بوضع اسفانگیز تری که بآن اشاره خواهد شد مرتکب گردیده است ) .

### مسیلمه با سجاح مدعی نبوت ازدواج میکند !

مقارن ظهور مسیلمه زنی از طایفه تغلب بنام «سجاح» (۲) دعوی نبوت کرد و قضایای جالبی بین او و مسیلمه واقع گردید . بطوریکه «رافعی» دانشمند و نویسنده اسلامی در کتاب «اعجاز قرآن» مینویسد او در آغاز مسیحی بود . در زمان خلافت ابوبکر آئین مسیحیت را ترک گفت و ادعای نبوت کرد و بعضی از مسیحیان آن نواحی با او گردیدند ، عده‌ای از رؤسای قبائل که پیشرفت اسلام در محیط حجاز منافع کثیف آنها را بخطر انداخته بود با وقول مساعدت دادند ، و بقیام و شورش علیه پایتخت اسلام تشویق کردند .

او با بعضی از قبائل اطراف خود جنگ کرد و با بعضی طرح مسالمت ریخت تا نزدیک سرزمین یمامه رسید . در آن موقع کار مسیلمه در آنجا بالا گرفته بود ، سجاح تصمیم گرفت با مسیلمه بجنگد و سرزمین یمامه را تصرف کند . مسیلمه از این جریان بیمناک شد و پیشنهاد ملاقات با او کرد .

در این ملاقات پیشنهاد صلح و ازدواج ! با او نمود تا بکمک یکدیگر و قبائل خود با مسلمین بجنگند ، و باین ترتیب ازدواج این دو پینمبر ساختگی صورت گرفت و میدان جنگ بمجلس عروسی تبدیل شد !

۱- ضفدع بمعنی قورباغه و جمع آن «ضفادع» است و بندرت «ضفادی» میباشد ، و «ضفدعین» باید بصورت تشبیه خوانده شود .

۲ - سجاح برونز تبا .

چون ادامه این وضع ممکن بود فتنه بزرگی برپا کند سرانجام ارتش نیرومندان اسلام هر دورا درهم کوبید و باین صحنه مضحك خاتمه داد .

سجاح گرچه مدعی نبوت بود اما آیاتی برای مبارزه باقرآن نازل نکرد ، شاید اقتضاح مسیلمه درس عبرتی برای او بود .

ابن اثیر مورخ معروف اسلامی در کتاب «کامل» مینویسد : مسیلمه در یکی از سخنان خود (که بعنوان وحی نازل کرده بود) . به «سجاح» گفت : فتولج فیهن ایلاجاً ! ثم تخرجهن اذاتشاء اخراجاً ! فینتجن لنا سخالا انتاجا !! ... ( ما از معنی کردن این عبارت معذرت میطلبیم ) .

داستان قیام مسیلمه را در برابر قرآن با ذکر یکی دیگر از سوره هائی که او نازل کرده خاتمه میدهیم :

الفیل ؛ وما الفیل ؛ له خرطوم طویل ، وذنب وثیل ؛ : یعنی : فیل ، چه فیلی ؟ نمیدانی چه فیلی ؟ دارای دم زمختی ، و خرطوم طولی ! ...

## گذشت زمان پردها را بالا میزند

امام جواد (ع) میفرماید : الايام تهتك لك الامر عن الاسرار الكامنة: گذشت زمان اسرار نهفته و رموز پنهان را فاش میسازد و با مرور زمان چهره واقعی هر عملی روشنتر میگردد .  
( اقوال الائمة صفحه ۴۰ )